

کند کاوی مختصر در بحران حاکم بر سازمان تامین اجتماعی

کاظم فرج الهی

عبارت “صندوق بازنشستگی” ذهن بسیاری را متوجه صندوق و سازمان تامین اجتماعی می کند که به لحاظ جمعیت زیر پوشش به تنهایی از مجموع تمامی صندوق های مشابه بزرگتر است. بحران ورشکستگی این صندوق توجه جامعه را به بحران خطرناکی جلب می کند که در کمین آرامش و تامین زندگی بیش از ۵.۵ میلیون خانواده های مستمری بگیر و آینده نزدیک به ۱۴ میلیون بیمه شده نزد این سازمان است.

افزایش شمار آسیب دیدگان حوادث و بیماری های ناشی از کار و فقر، ناتوانی، پیری و ازکارافتادگی کارگران در کنار با افزایش جمعیت شهرها و نبود امکان تامین اقتصادی این افراد و خانواده ها از تبعات رشد و گسترش صنعت به ویژه در مناطق معدنی جوامع سرمایه‌داری اروپای قرن هفده و هجده بود؛ ضرورت پیشگیری از بحران و کنترل شورش کارگران و فرودستان، دولت‌های وقت را ناگزیر از پیشبرد سیاست‌ها و اقدامات خاصی می‌کرد. اولین مصداق پاسخ به این ضرورت اقدام هنری چهارم پادشاه انگلستان (۱۶۰۴) و دستور کسر مبلغی از درآمد هر معدن به منظور خرید دارو و مداوای کارگران آسیب دیده‌ی همان معدن بود. رشد صنعت و ماشینیسم سبب افزایش جمعیت کارگران بیکار، فقر و به تبع آن رشد جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی کارگران شد و دولت‌ها را ناگزیر از تصویب و اجرای مقرراتی به منظور حمایت‌های حداقلی از کارگران و جبران خسارت‌های وارده کرد. بحران‌های حاد سرمایه‌داری و گسترش جنبش جهانی کارگری همزاد آن در دهه‌های سی و چهل، دولت‌های امریکا و انگلیس را به برقراری “نظام تامین اجتماعی” کارگران به عنوان تنها راهکار ایجاد امنیت اجتماعی و تضمین تداوم رشد اقتصادی جامعه مجبور کرد. سرانجام در ۱۹۴۸ مسئله تامین اجتماعی در ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب و این جمله در آن گنجانده شد: “همه افراد به عنوان عضو جامعه حق برخورداری از تأمین اجتماعی را دارند”.

در ایران پس از طی شدن فراز و نشیب هایی چند، “سازمان تامین اجتماعی” به عنوان یک سازمان فراگیر بیمه ای و ارائه دهنده خدمات پزشکی و درمانی، حمایت در هنگام بازنشستگی یا وقوع حادثه و از کارافتادگی در سال ۱۳۴۲ با ادغام دو سازمان بیمه های اجتماعی کارگران و روستائیان تشکیل شد و سرانجام در سال ۱۳۵۴ با تصویب قانون تامین اجتماعی به یک سازمان مستقل تبدیل شد. سال ۱۳۵۵ نام این نهاد به صندوق تامین اجتماعی تغییر و دوباره در سال ۱۳۵۸ با تصویب شورای انقلاب به “سازمان تامین اجتماعی” بازگشت. عملکرد و مدیریت این سازمان که قبل

و بعد از انقلاب ۱۳۵۷، بارها با تغییر نام و اساسنامه، گاه زیر پوشش و نظارت و وزارت کار قرار گرفته و گاه به عنوان یک سازمان مستقل فعالیت کرده است همیشه مورد انتقاد بیمه شدگان و صاحب نظران هم بوده است. منابع مالی این سازمان از ابتدا با دریافت معادل ۳۰ درصد حقوق کارگران زیر پوشش (سهم کارگر ۷، کارفرمایان ۲۰ و دولت به عنوان متولی امور جامعه و حامی سازمان ۳) تامین و ۳ درصد نیز به عنوان بیمه بیکاری در سال ۱۳۶۹ به آن اضافه شده است. با هدف "سرمایه گذاری و بهره برداری از وجوه بیمه کارگران و تامین رفاه و ایجاد تسهیلات"، با سرمایه اولیه ۴۰۰ میلیون ریال که از سوی سازمان تامین اجتماعی پرداخت شد "بانک رفاه کارگران" تاسیس و در سال ۱۳۳۹ به آنچه بعدها به سازمان تامین اجتماعی موسوم گشت واگذار شد. نکته جالب این که تا سال ۱۳۹۰ بانک رفاه رسماً دولتی محسوب می شده ولی در ۳۰ خردادماه ۱۳۹۱ با تغییر اساسنامه رسماً خصوصی اعلام و با داشتن ۱۳۰۰ شعبه و تجدید دارایی ها با سرمایه ای بالغ بر ۱۰ هزار میلیارد تومان ادامه فعالیت می دهد. در حالی که به گفته کارشناسان، امر خصوصی سازی بانک رفاه کارگران، به مفهومی که کلیت و یا بخشی از آن وارد بازار بورس و سهام آن واقعا به بخش خصوصی واگذار بشود، خطرناک و به زیان کارگران است.

این سازمان بیمه گر که به لحاظ مالکیت سرمایه مستقل و واقعا متعلق به کارگران است (۱). به دلیل جوانی سازمان از یک سو و افزایش تدریجی شمار جمعیت کارگران (بخصوص صنعتی) زیر پوشش از سوی دیگر، تا سالهای اولیه جنگ با نسبت بسیار کوچک شمار جمعیت مستمری بگیر به بیمه پرداز، سازمانی بسیار قوی و ثروتمند محسوب می شد و از انجایی که در واقعیت امر هیچگاه دخالت و نظارت کارگری بر مدیریت و عملکرد آن وجود نداشته، همواره مورد طمع تمامی دولت های وقت بوده است. طمعی که، با ایفای نقش پدر خواندگی دولت در این سازمان و اعمال قدرت در گماردن مدیران آن، از سال های میانی جنگ به بعد با برداشت واقعی از منابع آن جامه ی عمل پوشید.

نخستین برداشت (دست درازی) وام گونه ی دولت از این منابع را دولت خدمتگزار جنگی محقق کرد. سپس همین دولت به منظور حفظ منابع مالی و دارایی های نقدی این سازمان، شرکت سرمایه گذاری سازمان تامین اجتماعی "شستا" را با سرمایه اولیه ۲۰ میلیارد ریال و با هدف "مدیریت کارآمد منابع مالی با رویکرد سودآوری و تحصیل ارزش افزوده حداکثری در بازار سرمایه داخلی و خارجی از طریق فعالیت های تولیدی و خدماتی و بازرگانی تاسیس کرد (۱۳۶۵) که با راه اندازی ۹ هلدینگ و شرکت بزرگ سرمایه گذاری فعالیت خود را ادامه داد. پس از گذشت بیش از سی سال (شهریور ماه ۱۳۹۷) لطفی مدیر عامل وقت در مصاحبه ای تعداد شرکت های تحت مالکیت کلی و جزئی شستا را ۲۷۴ اعلام و اضافه می کند شستا ۱۸۴ شرکت را مدیریت کرده و در بقیه سهام دار است؛ در این زمان شستا با ۳۹۰۰ میلیارد تومان سرمایه مولد ۱.۲ درصد از تولید ناخالص ملی ایران است.

با گذشت ۵۶ سال از تولد نهادی به نام "سازمان تامین اجتماعی"، با طی شدن فراز و فرودهایی قابل توجه و تغییراتی مکرر در اساسنامه و نام، هم اکنون این نهاد به گفته مسئولان آن در آستانه ی ورشکستگی است. هرچند آمار های موجود، به لحاظ منابع متعدد و تفاوت های آشکار در اعداد و ارقام ارایه شده، چندان مورد اطمینان نیستند اما برآیند

این داده ها حکایت از وخامت اوضاع مالی و تردید در امکان تداوم ایفای نقش این سازمان بالقوه قدرتمند دارد. سازمانی که به لحاظ مالکیت یک سازمان عمومی غیردولتی است و مدیریت آن نیز باید توسط سهامداران آن انتخاب، به سهامداران پاسخگو و توسط دولت حمایت بشود. اما در پایین توضیح داده خواهد شد که در عمل نه تنها هیچگاه حمایتی در کار نبوده، بلکه تمامی دولت ها با در اختیار گرفتن غیر قانونی مدیریت این نهاد منابع مالی آن را در راستای اهداف غیرکارگری خود بهره برداری کرده اند.

بحرانی که هم اکنون در سازمان حاکم است

به گفته منابع مطلع و از جمله محمد حسن زدا سرپرست وقت سازمان تامین اجتماعی این سازمان مدت هاست که از کمبود نقدینگی و کسری بودجه رنج می برد. بطور مشخص ۷ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۶ کسری بودجه داشته و برای جبران این کسری مجبور به گرفتن وام از بانک ها شده است. حسن زدا به بدهکاری ۱۳ هزار میلیاردی سازمان به بانک رفاه و ۸۱۵ میلیاردی به بانک ملی اشاره و اظهار می کند تا پایان سال ۱۳۹۷ این بدهی ها به رقم ۳۹ هزار میلیارد تومان خواهد رسید (یکم دیماه ۱۳۹۷). این در حالی است که بنا به گفته لطفی سرپرست سازمان، در سال ۱۳۹۰ بدهی دولت به تامین اجتماعی بالغ بر ۱۴۰ هزار میلیارد بوده و تا پایان ۱۳۹۷ به ۱۹۰ هزار میلیارد تومان رسیده است و هیچ چشم انداز و منبع قابل ملاحظه ای برای بازپرداخت این بدهی وجود ندارد. یکم تیرماه ۱۳۹۸، محمد شریعتمداری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در مراسم معرفی مصطفی سالاری مدیر عامل جدید سازمان، با اندکی تغییر بر بدهی ۱۸۰ هزار میلیارد تومانی دولت به سازمان تاکید کرد. نکته قابل توجه این است که با وجود این کسری بودجه، اضافه بر هزینه های جاری خود سازمان و حدود ۷۲ هزار پرسنل تحت پوشش، دولت در عمل با ترفندهای قانونی پرداخت هزینه های بیمه سلامت که هیچ ارتباطی هم به سازمان تامین اجتماعی ندارد را نیز بر دوش این سازمان گذاشته است.

سازمان تامین اجتماعی به مثابه یک نهاد مشارکتی و حمایتی طبقه کارگر ایران دارای مجموعه ای از دارایی ها، مجموعه ای از منابع مالی یا ورودی سیستم و مجموعه ای از هزینه ها یا خروجی سیستم است. بررسی چگونگی مدیریت و نگهداری این دارایی ها و بهره برداری از آن ها و دقت در تراز میان ورودی و خروجی مالی این سیستم می تواند چگونگی این وضعیت و چرایی رسیدن به بحران کنونی را توضیح دهد.

الف) دارایی ها

دارایی های این سازمان شامل بانک رفاه کارگران، شستا و مجموعه ای از ساختمان ها، اقامت گاه ها و اماکن تفریحی و مهمانسراهاست. دو ردیف اول سرمایه گذاری های عظیمی هستند که میزان سرمایه و اهداف آن ها بر اساس داده های رسمی در بالا آمده است. اما آنچه مسلم است این که متأسفانه نمایندگان واقعی طبقه کارگر هیچگونه نقش و سهمی در مدیریت و سیاست گذاری این منابع، نظارت بر عملکرد و توزیع سود حاصل از این سرمایه

گذاری‌ها ندارد. ردیف‌های بعدی نیز خارج از دسترسی و استفاده قانون مند همگانی و آزادانه‌ی عموم کارگران است. در عمل تمامی این اماکن در اختیار خانه کارگر که نهادی حکومتی است، کانون های بازنشستگان و تشکل های رسمی کارگری و شهرداری‌هاست و در راستای سیاست و اهداف این نهاد ها و جمع آوری نیرو و آرا در هنگامه‌ی انتخابات و دیگر موقعیت‌های اجتماعی استفاده می شود.

ب) منابع مالی جاری یا ورودی های سیستم

این منابع که اختلال ایجاد شده در آن ها یکی از مهمترین عوامل مولد بحران کنونی است عبارتند از:

۱) حق بیمه‌ی بیمه شدگان که معادل ۳۳ درصد حقوق تمامی کارگران تحت پوشش است. این منبع ورودی بسیار مهم و حیاتی سازمان به دلیل سیاست های نئولیبرالی تمامی دولت های بعد جنگ، یعنی بیکارسازی و کاهش مداوم زمینه‌های اشتغال، همواره سیر نزولی داشته‌است. سرکوب مداوم دستمزدها و عقب ماندگی مزمن و گاه تصاعدی افزایش مزد از نرخ شتابنده تورم سبب شده نرخ افزایش هزینه‌های درمانی و دیگر هزینه های سازمان به مراتب از نرخ افزایش مزد ها بیشتر و به تبع آن هزینه ها از ورودی سازمان بیشتر باشد. موقتی شدن کارها و رواج کامل قرار دادهای موقت در بازار کار و تن دادن کارگران به نبود پوشش بیمه به منظور پرهیز از خطر بیکاری سبب کاهش بیمه پردازی است. اضافه بر این و از سوی دیگر آزمندی کارفرمایان در بستر نبود یا کمبود آگاهی طبقاتی کارگران و نبود حمایت تشکل های مستقل کارگری سبب می‌شود غالباً حقوق و مزایای اظهار شده در لیست‌های بیمه از رقم واقعی دریافتی کارگران کمتر باشد. تاخیر کارفرمایان در ارسال لیست و پرداخت حق بیمه کارکنان نیز اختلالی در همین راستا است.

۲) کمک دولت به سازمان یا سهم ۳ درصدی دولت در پرداخت حق بیمه. سهمی که در واقع بیان عملی وظیفه و حمایت دولت از “تامین اجتماعی” است عملاً در تمامی سالهای پس از جنگ پرداخت نشده و بخش مهمی از بدهی کلان دولت به سازمان را تشکیل می دهد

۳) درآمد یا سود سرمایه گذاری های سازمان. تاکنون هیچ گزارش شفاف و قابل فهمی در مورد مدیریت منابع، کارکرد درست و میزان واقعی سود دهی بانک رفاه و شرکت های زیرمجموعه شستا و انتقال این سودها به صندوق سازمان، به صاحبان واقعی سهام این دو موسسه ارایه نشده است که بر اساس این گزارش ها کارشناسان و حسابرسان معتبر و مورد اعتماد کارگران بتوانند حسابرسی و راستی آزمایی کنند.

هزینه ها یا خروجی منابع

۱) ، مستمري ها، حقوق بيكاري و غرامت مزد. افزايش شمار بازنشستگي هاي قانونمند بر اساسن و سابقه بيمه شدگان امري طبيعي است اما در مواجهه با کاهش شمار بيمه شدگان جديد، كه ناشي از اثرات سياست هاي نئوليبرالي در حوضه توليد و اشتغال و موقتي‌سازي كارهاست نشان دهنده‌ي پيشي گرفتن هزينه ها در مقابل ورودی منابع يا بيمه پردازی‌های جديد است. اضافه بر اين سياست هايي مانند بازنشستگي هاي مصلحتي تحمیل شده از سوی دولت ها يعني بازنشستگي‌های بیش از موعد در مورد کارهای سخت و زیان آور يا بازنشستگي با استفاده قانون نوسازی صنايع و تجديد ساختار واحد های توليدي نیز، مجموعاً نسبت شمار مستمري بگيران به شمار بيمه پردازان را بزرگتر و خطرناك کرده‌است. طی دو دهه ۷۰ و ۸۰ شمار زيادی از بنگاه های دارنده بيش از صد و هزار كارگر متاثر از سياستهای نادرست تعطيل شدند و بنا به مصلحت های امنيتی و دولتی شمار زيادی از كارگران اين بنگاه ها با عناوين مختلف زود هنگام بازنشسته يا زیر پوشش بيمه بيكاري قرار گرفتند كه باز هم سبب بزرگتر شدن نسبت مستمري بگير به بيمه پرداز است. بر اساس داده های آماری معتبر در سال ۱۳۹۵ شمار بيمه شدگان اصلی ۱۳ ميليون و ۷۳۷ هزار نفر و شمار مستمري بگيران اصلی و تبعی سازمان ۵ ميليون و ۶۶۲ هزار (يك منبع ديگر ۴ ميليون و ۸۰۰ هزار) نفر است. يعني در مقابل يك مستمري بگير بيشينه فقط ۳ بيمه پرداز وجود دارد. نرم جهانی در اين مورد بالاتر ۱۰ و گاه ۱۵ است؛ با توجه به روند تاكثوني بطور حتم طی سه سال گذشته اين نسبت باز هم بزرگتر شده است. شمار بسيار بالا و نگران كننده حوادث و بيماری های ناشی از كار به ویژه در بخش معدن و ساختمان كه ناشی از سود جویی كارفرمایان در رعايت موازين بهداشتی و ایمنی كارگاهها در كنار ضعف بازرسی از كارگاه ها به همين منظور است اضافه بر تحمیل هزينه های درمانی سبب افزايش قابل گریز مستمري های ازكار افتادگی و فوت و غرامت دستمزد ناشی از اين حوادث است. تلفات نیروی انسانی و آسیب‌های جسمی و روحس ناشی از اين حوادث كه بسيار مهمتر هم است در اين نوشته مدنظر نيست

۲) هزينه های درمانی و پزشکی. بنا به همان آمار در سال ۱۳۹۵ شمار بيمه شدگان اصلی و تبعی ۳۵ ميليون و ۶۳۱ هزار (و منبع ديگر ۴۲ ميليون) نفر است. هزينه های درمانی اين جمعيت تحت پوشش بيمه مطابق با نرخ تورم افزايش يافته و می يابد اما در مقابل حق بيمه پرداختی يعني ۳۳ در صد (نه بيست و هفتم مربوط به بودجه درمانی) از مزد بيمه پردازان كمتر از نرخ تورم افزايش داشته و اين گویای کاهش درآمد های سازمان است. کاهش پوشش و خدمات بهداشتی درمانی ارايه شده و خروج بسياری از داروهای ضروری از ليست تعهدات بيمه، نتيجه نادرست و ناروای اين نابرابری است.

۳) حقوق و دستمزد كاركنان سازمان تامین اجتماعی و مراكز تابعه. بخصوص در بخش مدیریتی و دریافت حقوق ها و پاداش های نجومی بخشی از هزينه ها و خروجی سازمان است كه هيچ نظارت كارگری به مثابه صاحبان اصلی و سهامداران اين سازمان بر آن وجود ندارد.

۴) هزينه های ویژه مدیریتی. ريخت و پاش های بی رویه در قالب نشست ها و همایش های غير يا كمتر ضروری و بخصوص بخشی از بودجه سازمان كه مستقيم در اختيار مدير عامل سازمان تامین اجتماعی و موسوم به “بودجه يا

اعتبارات خارج از شمول” است و تابع هیچ قانون و نظارتی نیست رقم بزرگ و غیر ضروری را در هزینه های سازمان به خود اختصاص می دهد. توجه خوانندگان را به گزارش تحقیق و تفحص از سازمان تامین اجتماعی قرائت شده در مجلس قانونگذاری مندرج در سایت خبرگزاری ایلنا:

لیست پرداخت هایی که به غارت اموال کارگران شبیه است/

کد خبر: ۱۲۶۴۹۰ _ ۱۳۹۲-۰۹-۱۴, ۱۱:۳۲

جلب میکنم؛ پرونده ای که اضافه بر تخلفات عادی گفته شده نام هایی مثل «بابک زنجانی» و چک های او و موارد متعددی همچون خیانت، جعل، اختلاس و سوءاستفاده و اهمال های گوناگون در آن دیده می شود؛ گفتنی است که هزار روز بعد باز هم در همین خبرگزاری به این گزارش اشاره و توجه شد اما همچنان معلق است و به جایی نرسیده. آیا تضمینی وجود دارد که، در غیاب نظارت دموکراتیک کارگران بر این سازمان، در نبود حساسی و راستی آزمایی توسط کارشناسان معتبر و بیطرف و عدم حضور آگاهی رسانی رسانه های آزاد، غارت اموال و بذل و بخشش های نجومی باورنکردنی ای که در قالب دادن پاداش، قرض الحسنه و کارت هدیه اعتباری با هدف تطمیع و خرید رای و جمع آوری لشکر هوادار به شمار زیادی از افراد مختلف و ذی نفوذ از جمله برخی نمایندگان مجلس و پاره ای از به اصطلاح نمایندگان کارگران و بازنشستگان در کانون های مربوطه و ... صورت گرفت، در دوره های قبل و یا بعد از آن رخ نداده و یا نخواهد داد.

عوامل موثر و تشدید کننده بحران در سازمان تامین اجتماعی

۱) نگاه ویژه دولت به سازمان تامین اجتماعی. دولت این سازمان و دارایی آن را نه به عنوان اموال عمومی غیر دولتی ای که خود به مثابه یک عامل حفظ نظم و مجری قانون موظف به حفاظت از آن است بلکه به مثابه یک صندوق و دارایی لایزالی می نگرد که هرگونه دخل و تصرف (حیف و میل) در آن مجاز است. این نگاه موجب عملکرد دوگانه دولت نسبت به این سازمان می شود: دولت در نقش صاحب اختیار با ترفند های قانونی شامل تغییر اساسنامه ها و قانون برای این سازمان مدیر و وظیفه تعیین می کند. حتا به جای آن شورای نامایشی سه جانبه گرای موسوم به شورایی عالی تامین اجتماعی برای این سازمان هیات امنا تعریف می کند. هیات امنایی که کارگران نه تنها در تعیین آن نقشی ندارند بلکه حتا در ترکیب این هیات امنا همان جایگاه نمایندگی و کارگرانی که صندلی نمایندگان کارگری را اشغال کرده اند نیز اختیار و نقش ناچیز گذشته را هم ندارند؛ کارگرانی که طی یک فرایند فرمایشی از طریق تشکل های وابسته به دولت و ... برگزیده شده اند. در غیاب نظارت و کنترل کارگری، این هیات امنا و این هیئت مدیره ی منتصب دولت “مدیرعامل” هایی بر این سازمان می گمارند که یا امثال سعید مرتضوی ها غارتگر از آب در می آیند یا نا جوانمردانه هزینه هنگفت بیمه سلامت را بر دوش کارگران می گذارند. دولت ها در مقام صاحب اختیار سازمان به دارایی های تامین اجتماعی دست درازی می کنند، سهم ۳ درصدی حمایتی خود را که در قانون اساسی نیز بر آن تاکید شده نمی پردازند. برای اموال این سازمان مانند بانک رفاه و شستا تکلیف تعیین می کند و به رغم همه ی فشارها و تاکید ها قصدی بر ادای دین و پرداخت بدهی خود به این سازمان را ندارند. نقش و نگاه دوم دولت نقش کارفرمایی اوست. دولت در این جایگاه به عنوان کارفرما وارد می شود و پرداخت سهم کارفرما، (۱۳.۵ درصد) از

حق بیمه‌ی گروه‌هایی از جامعه را که به دلایل معین و گاه ناموجهی قصد حمایت از آنها مطرح است، را متعهد می‌شود. گروه‌هایی مانند خادمان مساجد و اماکن متبرکه، رانندگان، قالیباف‌ها، کارگران کارگاه‌های کوچک و... اما در عمل این سهم کارفرمایی به صندوق سازمان پرداخت نشده و به بدهی‌های دولت اضافه می‌شود. همین‌طور است پرداخت مابه‌التفاوت سهم بیمه کارفرما در مورد بازنشسته شدن کارگران در کارهای سخت و زیان‌آور.

۲) نگاه نادرست برخی کارگران به صندوق تامین اجتماعی. به دلایل متعدد، از جمله نبود آگاهی طبقاتی از سویی و از سوی دیگر فاصله و بی‌اعتمادی‌ای که از بدو پیدایش دولت مرکزی در ایران، میان دولت و ملت برقرار بوده، بخش قابل توجهی از کارگران صندوق سازمان تامین اجتماعی را صندوق لایزال دولتی تلقی کرده و هرگونه تقلب و دستبرد به آن را مجاز دانسته‌اند. به همین دلیل با کمال رضایت با کارفرما همراه شده از عدم اظهار مبلغ واقعی دستمزد در لیست بیمه ارسالی به سازمان حمایت و استقبال کرده‌اند. استدلال هم این بوده، «به چه دلیل باید مبلغی از حقوق دستمزد خودمان را به بیمه بدهیم. پرداخت همان مبلغ حداقل برای برقراری بیمه کفایت!» گاه بخشی البته کوچک، از نمایندگان کارگران (در شکل‌های رسمی) ناآگانه و فقط به دلیل افزوده شدن مبلغ ناچیز سهم کارگر (۷٪) از حق بیمه به دریافتی کارگران، جاری شدن این روش نادرست را توصیه کرده‌اند. در سایه همین نگاه نادرست گروه‌هایی از کارگران (هرچند اقلیتی بسیار کوچک اما کم‌شمار و نادر هم نبودند) با همکاری افراد و گروه‌هایی سودجو از بدنه این سازمان به خرید و جعل سابقه به منظور بازنشسته شدن زود هنگام کارگران می‌پرداختند؛ امری که با ماشینی شدن سیستم سابقه و بازنشستگی اجرای آن اگر غیرممکن نباشد بسیار دشوار است. متأسفانه برای این گروه از کارگران و حتی بدنه سازمان، جعل سابقه و سو استفاده از «تامین اجتماعی» گناه و نادرست محسوب نمی‌شد و دیگران نیز به سادگی از کنار این موضوع گذر می‌کردند توجیه نیز چنین بود: دریایی است که برداشتن یک سطل چیزی از آن نمی‌کاهد!

نبود نظارت موثر کارگری بر کارکرد سازمان. در جوامع مدرن که طبقه کارگر از آگاهی طبقاتی برخوردار و در (۳) تشکل‌های مستقل و ویژه سازمان یافته است پیگیری روند کار و نظارت بر کارکرد صندوق‌های بیمه‌ای و بازنشستگی امری جا افتاده و متداول است. سازمان‌ها و تشکل‌های کارگری در روندی دموکراتیک افراد و ساز و کارهایی را دقیقاً به همین منظور برمی‌گزینند و کاملاً مراقبت می‌کنند که سرمایه‌ی کارگران، که به شکل حق بیمه و پس‌انداز بازنشستگی به این صندوق‌ها سپرده شده است، چگونه بهره‌برداری و مدیریت می‌شود. در این مورد اتحادیه توصیه‌نامه‌ها و کنوانسیون‌هایی تصویب کرده که در آن‌ها به ISSA یا سازمان بین‌المللی تامین اجتماعی صندوق‌های بیمه و بازنشستگی توصیه می‌شود سرمایه نقدی این صندوق‌ها در اموری سرمایه‌گذاری بشود که اگرچه میزان بهره و بازدهی آن‌ها پایین و کمتر از متوسط معمول است اما ضریب ریسک آن‌ها کمترین حد ممکن باشد. تشکل‌های کارگری برای حفاظت از سرمایه‌ها و سپرده کارگران در این صندوق‌ها موظفند این امر را به هر شکل ممکن پیگیری و اجرا کنند. دولت‌ها فقط باید حامی و ناظر سیستم تامین اجتماعی باشند و در امر بخش عمومی غیر دولتی دخالت و دست‌اندازی نکنند. متأسفانه در ایران به دلیل خشونت و سرکوب و نبود تشکل‌های مستقل کارگری تاکنون این‌گونه نظارت‌ها تحقق نیافته‌است. بدتر از این برخی به اصطلاح نمایندگان تشکل‌های رسمی

کارگری در دوره هایی و از جمله دوران حاکمیت سعید مرتضوی بر سازمان، با دریافت وجوهی کلان در قالب کمک و کارت هدیه به نوعی در این فساد و غارت سهم داشته اند. اما به هر حال تمامی نمایندگان تشکل های رسمی بابت بی دقتی در نظارت و یا سکوت درمورد فسادحاکم بر سازمان تامین اجتماعی باید پاسخگو باشند. سازمان تامین اجتماعی تاکنون تحت مدیریت مدیران منتصب دولت، بر حسب منافع دولتی یا گروه های دینفع صاحب قدرت و گاه منافع شخصی (نمونه سعید مرتضوی) بدون توجه به منافع طبقه کارگر با سرمایه کارگران آن گونه که خود خواسته اند عمل کرده و سازمان بالقوه ثروتمند تامین اجتماعی را به نقطه ی بحرانی کنونی رسانده اند.

پانوشت

(۱) مالکیت سرمایه اینگونه سازمانها در واقع اساسا کارگری است. ۷ سهم از ۳۳ سهم سرمایه ورودی این سازمان مستقیما از حقوق دریافتی کارگران کسر می شود. ۲۳ از ۳۳ سهمی هم که ظاهرا کارفرمایی است در واقعیت امر از محل ارزش اضافه یا ارزش افزوده کار (مولد یا خدماتی) کارگر پرداخت می شود؛ کار کارگر اگر منشا تامین و تحقق ارزش و سود نباشد هیچ کارفرمایی او را در استخدام خود نگاه نداشته در لحظه اخراج می کند. ۳ درصد باقیمانده را نیز دولت به مثابه ارگان حامی نظم و بقای سیستم سرمایه داری و به منظور حمایت از کارکرد چنین سازمان هایی پرداخت می کند.

منبع: وبلاگ کار در ایران